



مصطفی مرشدلو، منتقد سینما

خلق اما فاقد معنا

مضمون سرقت از ثروتمندان یا بانک‌ها با هدف مقابله با نابرابری، سابقه‌ای طولانی در سینما و ادبیات دارد. «کنکل» را در امتداد این سنت چگونه ارزیابی می‌کنید و اساساً این سریال چه نسبتی با نمونه‌های مشابه دارد؟

سریال‌ها یا فیلم‌هایی با مضمون سرقت از اغنیای بانک‌ها در راستای رویارویی با نابرابری، مضمونی آشنا در تاریخ سینما و تصویر متحرک است. نمونه‌های کهن‌تر آن را شاید بتوان در داستان رابین هود، زور و قصه‌های مشابه یافت؛ در ادبیات ما هم می‌توان ذیل اصطلاح عیاری نمونه‌های مشابهی یافت که دزدان یا عیارها بیش از آنکه نمود یک شخصیت منفی باشند، افرادی عادی با خصلت اخلاقی نیک هستند که همدلی و همراهی مخاطبان خود را برمی‌انگیزند. در سینمای معاصر هم که بسیار بیشتر از این نمونه‌ها می‌توان سراغ گرفت که شاید سریال «سرقت پول» یا «بریکنگ بد» نمونه‌های خیلی پربازخورد در این مضمون شناخته شوند.

سریال «کنکل» ساخته رامتین لوفی نیز کم و بیش امتداد چنین مضمونی است. سریال با سرقت بخشی از مواد اولیه یک کارخانه و تحقیقات پلیس در مورد سارقان آن آغاز می‌شود و در ادامه ما وارد دنیای گروهی از کارگران کارخانه می‌شویم که با مشارکت همدگر از صاحب کارخانه دزدی می‌کنند تا برای بهبود اوضاع مالی خود یا حل چالش‌های مادی زندگی، و در مواردی برای حمایت از دیگر کارگران کارخانه، اقدام کنند.

از نظر ساختار روایی و نحوه پیش‌برد خرده‌روایت‌ها، «کنکل» چه ویژگی‌هایی دارد که به جذابیت و تعلیق آن کمک کرده است؟

ساختار روایی سریال و خرده‌روایت‌های فرعی که در امتداد خط اصلی روایت می‌شوند هم‌افزایی خوبی با هم دارند و به حس تعلیق کمک و مخاطب را در هر قسمت با داستانی جدید و متفاوت مواجه می‌کنند؛ از این رهگذر سریال از جذابیت روایی متفاوتی برخوردار است که آن را از نمونه‌های مشابه خودش فراتر می‌برد.

یکی از نقاط قوت «کنکل»، شخصیت‌پردازی آن است. به نظر شما طراحی شخصیت‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها چگونه به پیشبرد روایت و جذابیت سریال کمک کرده است؟

از حیث شخصیت‌پردازی، فردیت هر کدام از شخصیت‌ها به خوبی طراحی شده است و رفتارهایشان انسجام و روندی منطقی دارد که مطابق با کاراکتری است که برای آن‌ها طراحی شده. مثلاً نوع رفتار ابی با نامدار، با اینکه هر دو کل کل فوتبالی با هم دارند و شخصیتی سرخوش و بازیگوش را نشان می‌دهند، اما تفاوت‌های هوشی و ادراکی‌شان کاملاً متفاوت دارد. در بزنگاه‌ها تفاوت رفتاری‌شان کاملاً مشهود است و انطباق با لایه‌های عمیق‌تر ذهنی و روحی‌شان دارد، به همین نسبت مابقی شخصیت‌ها هم طراحی هوشمندانه و پیش‌برنده‌ای دارند که با سوتی‌ها و خطاهایی هم که صورت می‌دهند به جذابیت و پیش رفتن ضرباهنگ سریال کمک می‌کنند و به سریال فضایی شوخ و شنگ می‌دهند و آن را از فضای خشک سرقت و برنامه‌ریزی پیچیده‌اش درمی‌آورند.

از منظر فنی و بصری، فیلم‌برداری، نورپردازی و طراحی میزانشن «کنکل» را چگونه ارزیابی می‌کنید و این عناصر چه نسبتی با فضای روایت دارند؟

فیلم‌برداری اثر هم انطباقی متناسب با فضای روایت و داستانش دارد. فیلم‌برداری روی دست و اضطرابی که منتقل می‌کند به خوبی با فضای داستان انسجام پیدا کرده و ضرباهنگ را تقویت کرده است. از بعد نورپردازی و طراحی میزانشن هم می‌توان در سریال سبویه‌های یک کار حرفه‌ای را دید.

با وجود این ویژگی‌های فرمی و زیبایی‌شناختی، به نظر می‌رسد نقد اصلی شما به «کنکل» بیشتر به سطح محتوا و معنا بازمی‌گردد. فکر می‌کنید سریال در این زمینه با چه ضعفی مواجه است؟

اما فارغ از تمام این وجوه زیبایی‌شناختی و فرمی که به سریال جذابیت صوری می‌دهند، سریال «کنکل» از حیث معناسازی و خلق محتوایی فراتر از روایت یک سرقت موفق توفیق خاصی ندارد و نمی‌تواند به فراتر از فرم و ساختار خود فراتر برود. سریال تمرکز بیشتری بر مناسبات فردی شخصیت‌های اصلی دارد و تعامل این افراد با جامعه و رخداد‌های کلان اجتماعی قطع است، که بازتابی این انقطاع را می‌توان در سکانس‌های فراوان داخلی و بحث‌هایی که شخصیت‌های اصلی با هم دارند دید. از این حیث سریال «کنکل» به سریالی بدون ارجاع زمانی خاص می‌ماند که ربط و نسبتی با جامعه‌ای که در بستر آن ساخته شده ندارد و تبدیل به یازمدهی از دنیای خیالی سازدهاش می‌شود. این امر فی‌نفسه شاید نقصی برای سریال نباشد اما در نهایت آن را تبدیل به موجودیتی ذهنی و بی‌ارتباط با جهان زیست مخاطب می‌کند، اثری بیگانه با زندگی روزمره که پاسخی به نیازهای معاصر مخاطب نمی‌دهد و نمی‌تواند برای او حامل معانی عمیق و بنیادی، مرتبط با چالش‌های جدی‌اش، باشد.

یکی از نقدهای اساسی شما این است که سریال در سطح اندیشه و محتوا نمی‌تواند میان روایت سرقت و مسائل اجتماعی و زیست مخاطب ارتباط برقرار کند. این ضعف در انگیزه شخصیت‌ها و جرایم سرقت چگونه خودش را نشان می‌دهد؟

از این منظر «کنکل» اثری موفق نیست و نتوانسته به خلق معنا برسد و این ضعف در معناسازی را با ترفندهای فرمی پوشش می‌دهد اما در نهایت نمی‌تواند به توازن بین محتوا و فرم دست بیابد. این ضعف معنایی در دنیای ذهنی شخصیت‌های اصلی سریال هم ریزش می‌کند به نحوی که ما در دنیای ذهنی آن‌ها آرمان یا ایده‌آل خاصی را نمی‌یابیم، همه آن‌ها به ظاهر زندگی مادی و رفاهی متوسط به بالایی دارند، ماشین و مسکن و چیزهایی از این قبیل برایشان فراهم است، پس برای مخاطب معلوم نیست که انگیزه‌شان برای سرقت چیست و می‌خواهند در نهایت به کدام وضعیت برسند؟ مثلاً می‌خواهند خانه بهتری بخرند؟ یا ماشین بهتری سوار شوند؟ بتوانند سفر خارجی بروند؟ یا اساساً از سرقت کردن لذت می‌برند؟

در این میان، شخصیت صاحب کارخانه و نحوه بازنامایی او چه نقشی در قضاوت مخاطب درباره عمل سرقت دارد؟ آیا سریال توانسته توجیهی برای همراهی مخاطب با سارقان ایجاد کند.

مصطفی مرشدلو: سریال در مورد صاحب کارخانه هم سکوت می‌کند، ما به عنوان مخاطب برای همراهی با عدم همراهی با شخصیت‌های اصلی نیاز داریم نشانه‌هایی ببینیم که برای ما دزدی از کارخانه را توجیه کند که در سریال چنین نشانگانی نیست و از این حیث سرقت برای ما فعلی بی‌دلیل بازنامایی می‌شود.

در جمع‌بندی، با توجه به نقاط قوت فرمی و ضعف‌هایی

که در سطح محتوا و معناسازی به آن‌ها اشاره کردید، جایگاه «کنکل» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به هر حال سریال «کنکل» به عنوان یک تجربه فرمی نوآوری و ظرافت‌های قابل تحسینی دارد اما در سطح اندیشگی و محتوایی فاقد یک محتوای متعالی و معنابخش است و نمی‌تواند برای مخاطب دنیای معنایی مرتبط با زیست‌جهانش بسازد.



فرزانه متین، منتقد سینما

«کنکل» چندین پله از «هت‌تریک» فاصله گرفت

«کنکل» در پیدا کردن هویت ژانری خود چه وضعیتی دارد و شما این اثر را در چه چارچوب ژانری ارزیابی می‌کنید؟

کنکل کلاً در پیدا کردن هویت ژانری خودش کاملاً دچار سردرگمی شده است، چون نه در واقع قواعد ژانر جنایی را رعایت کرده، نه معمایی و نه کمدی، چیزی که ما در این سریال می‌بینیم، یک شبه‌تزیلر است؛ یک شبه‌تزیلری که در آن رگه‌های کمدی و طنز وجود دارد که کمدی و طنزش هم در واقع می‌توان گفت به نحوی با اعصاب مخاطب بازی می‌کند و اجازه نمی‌دهد فیلم مسیر خودش را طی کند. کنکل را بیشتر به عنوان یک شبه‌تزیلر بسیار ضعیف می‌بینم.

با توجه به شباهت‌هایی که میان «کنکل» و «هت‌تریک» از نظر حضور کل‌کل‌های فوتبالی وجود دارد، تفاوت این دو اثر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

باید بگویم که کاملاً جهانش متفاوت است. تنها نقطه اشتراکی که دارند، کل‌کل‌های فوتبالی است. در هت‌تریک هم بحث شرط‌بندی فوتبال بسیار مهم بود، در کنکل مدام کل‌کل فوتبال و کری خواندن وجود دارد و اینکه حتی به هنگام کشیدن نقشه یک سرقت بزرگ از کارخانه، آن‌قدر درباره فوتبال صحبت می‌شود تا جایی که در واقع این خرده‌پیرنگ باعث شود پیرنگ اصلی را پوشش بدهد، واقعاً از لوفای پور بعید بود.

به هر حال، هت‌تریک فیلمی بود که شکل و شمایل داشت، سر و سامانی داشت و فیلم‌نامه تقریباً منسجم بود. بازی‌ها قوی‌تر بود. پیرناز ایزدیار بازی خوبی داشت. تنها نمی‌توانیم بگوییم که فیلم تک‌لوکیشن بود؛ به هر حال در چندین لوکیشن بود. صابر ابر نیز بازی خوبی داشت، ماهور الوند هم همین‌طور. البته امیر جدیدی نسبت به کارهای دیگرش بازی ضعیف‌تری داشت، شاید به خاطر نقشی که برایش در فیلم‌نامه نوشته شده بود.

آنچه که مهم است لوفای پور با ساختن سریال کنکل چندین پله از فیلم قبلی‌اش، که همان هت‌تریک است، سقوط کرده است.

یکی از نقاط ضعف «کنکل» را در شخصیت‌پردازی می‌دانید. این مسئله چه تأثیری بر جذابیت روایت و بازی بازیگران داشته است؟

در واقع تنها چیزی که کارگردان در سریال به آن توجه نکرد، شخصیت‌پردازی بوده است. یعنی هیچ کدام از بازیگرانی که ما در فیلم می‌بینیم، حتی به عنوان کاراکتر و نه شخصیت، دیده نمی‌شوند. این‌ها فقط نماینده تیپ هستند و بیشتر می‌توان گفت متوالی به نظر می‌رسند، در صورتی که

هنرپیشه‌ها، بازیگرانی بودند که از دل تأثیر بیرون آمده‌اند. بازی‌های خانم پسینا، صابر ابر یا پدرام شریفی همیشه بازی‌های خیلی خوبی داشته‌اند؛ یکدست و منسجم. هانیبه توسلی هم همین‌طور.

و چیزی که واقعاً ما در کنکل می‌بینیم این است که هیچ‌گونه شخصیت‌پردازی صورت نگرفته؛ فقط به این دلیل که در سریال حضور داشته باشند و حالا بخشی از روایت را پیش ببرند. به خاطر همین هیچ جذابیتی ندارد. همان‌طور که روایت فاقد جذابیت است، متأسفانه با استفاده از بازیگران خوب هم نتوانسته به جذابیت داستان کمکی کند.

حواشی مربوط به نحوه انتشار «کنکل» و توقف بخش آن تا چه اندازه در دیده‌شدن سریال مؤثر بوده و ارزیابی شما از کیفیت هنری اثر چیست؟

بالاخره حاشیه‌هایی که در رابطه با پلتفرم، استارنت، پیش آمد و اینکه ۱۲،۱۱ قسمت از سریال کنکل تقریباً هر یکی دو هفته یک‌بار بیرون می‌آمد و بعد دیگر متوقف شد، خودش سؤالی در ذهن بسیاری از تماشاگران سایر پلتفرم‌های نمایش خانگی ایجاد کرده بود که دلیلش چیست. حتی منظوم کسانی هستند که اصلاً سریال کنکل را نمی‌دیدند. بخشی از اینکه الان دارند سریال کنکل را می‌بینند، بله، من موافق هستم که به دلیل همان حاشیه‌های انتشارش بوده است، متأسفانه کیفیت هنری در این سریال دیده نمی‌شود.

بخش دیگر اینکه کارگردان نتوانست قسمت‌های اولیه را طوری پیش ببرد که مخاطب را خیلی جذب کند. مورد بعدی این است که اگر مخاطب در حال تماشای این سریال است، از همان قسمت اول، دوم یا سوم، بیشتر باید مدیون بازیگرانش باشیم. به هر حال لوفای پور روی یک نقطه حساس دست گذاشته و از یک سری بازیگر چهره، به نام معروف استفاده کرده است؛ ما این را نباید انکار کنیم.

فارغ از بحث ژانر و شخصیت‌پردازی، آیا منطق حاکم بر سرقت و فضای کارخانه در «کنکل» با واقعیت همخوانی دارد؟

کلا کنکل در ریه سرقت است؛ سرقت مواد اولیه کارخانه که ما هنوز نمی‌دانیم تا قسمت دوم و سوم، این مواد اولیه‌ای که در حال سرقت شدن است، چه موادی هستند. این اطلاعات را کارگردان به ما ارائه نمی‌دهد و نمی‌گوید.

مورد دیگری هم این است که آن چیزی که ما از کارخانه می‌بینیم، شبیه حیاط دانشگاه است. آدم‌ها راحت در حال رفت و آمدند. این که که چه کسی باید سر کار باشد، چه کسی نباید سر کار باشد، چه کسی باید الان سر کار باشد، چه کسی باید کارت زده باشد، هیچ نظارتی دیده نمی‌شود. کارگران در کارخانه گویا دائم می‌آیند بیرون سیگار می‌کشند، صحبت می‌کنند و کسی پیگیر کارش نیست و خب، همه این موارد خلاف واقعیت در جامعه است.

من فکر می‌کنم تماشاگران بالاخره با دیدن سایر فیلم‌های سینمایی، حتی فیلم‌های سینمایی خارجی، با شکل و شمایل یک کارخانه رسمی کاملاً رویبرو شده‌اند؛ نه اینکه دور از خیلی راحت مواد اولیه آنجا دزدی شده باشد، تازه در سرقت دوم متوجه شده باشند و حالا بخواهند نقشه سرقت سوم را بکشند و خیلی جالب است که در حین خنده و صحبت و ساندویچ خوردن و کری خوانی‌های فوتبالی، مثلاً اینکه این روز بارسا یا رئال مادرید بازی دارند، این کار را انجام دهند.

این مواردی که ما می‌بینیم، خلاف واقعیت محسوب می‌شود. به خاطر همین من خدمتتان هم عرض کردم که حتی اگر فیلم بخواهد کمدی باشد، قواعد ژانر کمدی در فیلم رعایت نشده است. فیلم می‌توانست با مشاوره گرفتن از افرادی که بالاخره این همه کارخانه دارند و شب‌فت‌ها و نگهبانی‌ها را دیده‌اند، بتواند کمی منسجم‌تر این قضیه را به تماشاگر نشان دهد؛ حالا غیر از منسجم‌تر، واقعی‌تر.